بسم‌الله الرحمن الرحیم

[مقدمات اجتهاد و تقلید 2](#_Toc431813353)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc431813354)

[جمع‌بندی تقسیمات 2](#_Toc431813355)

[استنباط باملاحظه مقدمات 2](#_Toc431813356)

[قسم اول 2](#_Toc431813357)

[قسم دوم 3](#_Toc431813358)

[قسم سوم 3](#_Toc431813359)

[نتیجه‌گیری 3](#_Toc431813360)

[فروض دیگر در این مقام 4](#_Toc431813361)

[توسط در اجتهاد 4](#_Toc431813362)

[مناصب مجتهد 4](#_Toc431813363)

[سایر مناصب فقیه 5](#_Toc431813364)

# مقدمات اجتهاد و تقلید

# مرور بحث گذشته

مقدمه سی‌ام از مقدماتی که در باب اجتهاد و تقلید آوردیم، تقسیمات اجتهاد بود که تقسیمات را عمدتاً ملاحظه کردید. البته احکامی که بر این اقسام و تقسیمات مترتب می‌شود، بخشی را به‌صورت خیلی گذرا مطرح کردیم و عمدتاً در طی مباحث و فروعی که در خود عروه آمده است یا در ذیل آن‌هاست، به‌تناسب مباحثی مطرح خواهیم کرد. عمده چیزی که اینجا بود، تصویر آن تقسیمات و اقسام بود.

# جمع‌بندی تقسیمات

بعد از عبور از این تقسیمات من بابیان دیگری که به‌نوعی جمع‌بندی یا تبیین دیگری باشد عرض می‌کنم. بنابراین آنچه الآن می‌خواهم بدان بپردازم، نوع جمع‌بندی یا تقریر و تحریر دیگری از این تقسیماتی است که ملاحظه شد.

بدین گونه که می‌گوییم اجتهاد به‌اصطلاح کلی به اجتهاد مطلق و متجزی یا علی النحو تجزی تقسیم می‌شود. منتها یک‌بار است که تقسیم اجتهاد را با قطع‌نظر از بحث مبادی و مقدمات مطرح می‌کنیم. یک‌بار است که اجتهاد را باملاحظه مبادی و مقدمات در نظر می‌گیریم.

## استنباط باملاحظه مقدمات

## قسم اول

حالت دوم آنجایی است که استنباط را با مقدمات آن نگاه می‌کنیم که نگاه عمقی و عمودی است. محور اول از تقسیمات که گذشت، بر مبنای تقسیم اجتهاد با قطع‌نظر از جداسازی خود او و مقدماتش بود،. کلیت اجتهاد را در محور اول به مطلق و متجزی به سه معنا تقسیم می‌کنیم، همان‌طور که ملاحظه کردید.

مطلق و متجزی در قدرت بر استنباط که غالباً اطلاق و تجزی به این معنا بود. و گاهی اجتهاد به نحوی است که در همه ابواب و فروعات و مسائل وجود دارد. یعنی قدرت در همه‌جا است. گاهی نه این قدرت محدود به‌جایی دون جایی است. با مراتبی که داشت.

## قسم دوم

قسم دوم موردی است که نزد مشهور موضوع و مقسم، قدرت بر استنباط است. هر دو قسم سابق متصور است. قسم سوم اطلاق و تجزی به لحاظ استنباط فعلی است که این را بالقوه و بالفعل می‌گفتند که بعد از فراغ از اینکه قدرت بر استنباط در همه ابواب است این تقسیم باوجود می‌آمد. این تقسیم دوم درواقع تقسیم روی همان اجتهاد مطلق به معنای اول است.

یعنی درجایی که قدرت بر استنباط در همه‌جا موجود هست، این تقسیم می‌شود که فرد در همه ابواب به نحو استنباط بالفعل، استنباط نموده است، یا اینکه در بعضی استنباط کرده و در بعضی استنباط نکرده است.

این هم تقسیم دوم است که مقسم آن اجتهاد مطلق در تقسیم بعدی است.

## قسم سوم

تقسیم سوم هم اطلاق و تبعض به لحاظ اعلمیت است. یعنی بعد از فراغ از اینکه این دارای قدرت استنباط است، می‌تواند در همه ابواب علاوه بر استنباط اعلمیت داشته باشد، این شخص بر استنباط در بعضی ابواب اعلم باشد و در بعضی نباشد. البته اینجا قسم سومی هم پیدا می‌کند و آن اینکه در هیچ‌یک از ابواب اعلمیت ندارد.

لذا این تقسیم سه‌ضلعی می‌شود که می‌شود عنوان اطلاق و تجزی یا عنوان‌های دیگر بر همه آن‌ها بگذاریم.

## نتیجه‌گیری

ولی واقع مسئله این است که در هر سه قسم، اجتهاد یا شمول دارد یا محدود است. منتها در قسم اول شمول و محدودیت نسبت به قدرت بود، در قسم دوم و سوم بعد از مفروضیت قدرت می‌گوید که استنباط بالفعلش کامل است یا محدود است. در تقسیم سوم هم می‌گوید استنباط او در درجه اعلمیت است یا نه؟ که اعلمیت می‌تواند در همه یا بخشی باشد یا هیچ‌کدام نباشد. البته این سه تقسیمی است که در کلمات آمده و به شکل طولی در کنار هم قرار می‌گیرد که عرض کردم.

## فروض دیگر در این مقام

آنچه اینجا روشن است، این است که در این تقسیم سوم طبعاً سه ضلع داریم، همان‌طور که اشاره شد. بلکه گاهی ممکن است که فرض چهارمی هم وجود داشته باشد و آن فرض چهارم در تقسیم سوم این است که کسی در یک حوزه اجتهاد مطلق ندارد، اجتهادش اجتهاد متجزی است ولی در یک باب اعلم است، یا اعلم نیست.

به‌عبارت‌دیگر این تقسیم سوم هم می‌شود بر آن قسم اول در آن تقسیم اول مترتب بشود، و هم می‌تواند بر قسم دوم مترتب بشود.

همچنین بر قسم اول در تقسیم دوم و بر قسم دوم در تقسیم دوم، چراکه این اعلمیت در بعضی از ابواب، گاهی با فرض اجتهاد در همه ابواب است. گاهی با فرض این است که در همه ابواب اجتهاد ندارد، ولی در یکجا اعلم است یا اعلم نیست. این ملاحظه هم در این تقسیم سوم است. این سه تقسیم بود که در کلمات نیز آمده بود و ما همه آن‌ها در قالب یک نوع اطلاق و تبعض قراردادیم.

### توسط در اجتهاد

اصطلاحی که در باب اجتهاد وجود دارد، توسط در اجتهاد است. مراد از این نوع از اجتهاد، این بوده که فرد در بخشی از امور دارای نظر بوده و در مواردی نیز تقلید می‌کند. البته در باب توسط در اجتهاد دو نظریه وجود دارد. نظری برای مرحوم حائری و جمع دیگری است که معتقدند این توسط جایز است.

نظریه دوم نیز از آن مرحوم آقا ضیاء و جمع دیگری است که توسط را جایز نمی‌دانند. توسط یا تجزی و اموری که مربوط به مقدمات و مبادی اجتهاد است، از دو جنبه می‌تواند مورد لحاظ باشد؛ یک جنبه راجع به مجتهد و یک جنبه راجع به مقلد است.

### مناصب مجتهد

مجتهد دارای سه منصب است؛ منصب افتاء، قضاوت و ولایت در امور. درواقع مناصب او از جهتی راجع به خود او و از جهتی راجع به دیگران است. یکی از مهم‌ترین محورهای بخش اول، عمل کردن بنا بر نظر خود است.

### سایر مناصب فقیه

اما برای او منصب چهارمی وجود دارد که اختصاصی نیست و آن منصب هدایت و تربیت است که یکی از محورهای آیه شریفه است که؛

**«فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِینْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیهِمْ لَعَلَّهُمْ یحْذَرُون»[[1]](#footnote-1)**

وظیفه فقیه آشنا کردن دیگران نسبت به دین خداست. و باید همیشه به این واقعیت التفات داشت که این امور نیز بخشی لاینفک از وظیفه فقیه است.

1. توبه /122 [↑](#footnote-ref-1)